

فیلمساز، اینبار به گوشه دیگری از تأثیرات حماسه ۸ سال دفاع مقدس می پردازد. تأثیراتی که دامنه اش مرزها را در هم می نوردد و تا عمق اروپای مذهب ستیز پیش می رود. «سعید» از آسمان و از میان ابرها، به شهر کلن فرود می آید. به مثابه فرشته ای که از دنیای معنا و صفا، به دنیای ظواهر و مادیت نزول کرده باشد. او که سه سال است چشم از ظواهر برون بر بسته و به کندوکاو در دنیای درون پرداخته رویاروی مسائلی قرار می گیرد که جز بیانی با دل و درکی بواسطه دل راهگشای درون آن نیست. کوشش حاتمی کیا را در دستیابی به دنیای درون از طریق تمایش نمودهای بیرونی «اهالی دل» پیش از این نیز در «دیده بان»، «مهاجر» و «وصل نیکان» شاهد بوده ایم؛ کوششی که بسیاری از دلها را با خود همسو ساخت.

حاتمی کیا فرزند انقلاب و جنگ است و از آنجا پا به دنیای هنر و سینما گذاشته است. تلاش او بازتاب احساسهائی است که آدمهای جنگ ناشی از انگیزه هایشان، اعمال و کورهای گداخته صحنه های نبرد بدانها دست یافته بودند. «مقاومت و ایثار» در دیده بان. جنگ میان «عقل و دل» در مهاجر. ستیز «عقل و احساس» در وصل نیکان و اینک با درهم نوردیدن مرزهای قراردادی جغرافیائی و سیاسی به رویارو قرار دادن «تکلیف و نتیجه» دست می یازد.

«کتب علیکم القتال و هوکره لکم»<sup>۱</sup>  
جنگ فی نفسه چیز خوبی نیست. انسان از آن کراهت دارد. با جنگ ویرانی، آوارگی،

کشتار و خونریزی، و بالاخره معلولیت های زجرآور و دردناک همراه است. ناجوانمردی در جنگ شیمیائی به حد اعلا می رسد و تیری که چهارسال پیش شلیک شده، اینک در زمان صلح به قلب مظلومی می نشیند (آثار مسمومیت گازهای شیمیائی). بدیهی است که این آثار همه منفی و تنفرآورند. با این همه چه حکمتی است که خداوند آن را در شرایطی (بسته به زمان معصوم (ع) یا در غیبت ایشان) واجب می شمارد؟! مسلمان زیباجوی و کمال طلب اما، در میان پری رویان و زیرزمینها (دیسکوتکها) و گوشه نشینی های غار یا تجارت هرزگی دل بدنیال مقصود نمی گردد. بلکه از دریای خون (هم که باشد) شنا می کند تا به سر منزل مقصود ره یابد. آیا او رمز و حکمت این آیه را دریافته که «وعسی ان تکرهوا شیئاً و هوخیر لکم»<sup>۲</sup>. راز و رمزی که دین به دنیا فروشان آن را فروخته اند و دیگر از آن بهره ای ندارند. بجاست تا ظاهر فریبی فرود فرشته ای خیالی (نه واقعی) از آسمان برلین را در فیلم «ویم وندرس» بیاد آوریم. فرشته ای که زمینی شدن را از دیدن رقاصه برك کرده دیسکوتک های زیرزمینی آرزومند است. اینک، فرشته ای از دریای خون و آتش به پرواز درآمده است. از فراز ابرهای رویانی می گذرد و درکلن فرود می آید. چشمانش را بال و پر فرشتگان برده اند و دیدگان درون او را روشن ساخته اند. او برخلاف فرشته «وندرس»، عاشق هرزگی نیست. زیبایی عشق او را در گلایه اش با خدا در کنار این باید جستجو کرد.

فرشته ما سند دیگری است بر فجایع بی شماری که ظالمانه از سوی عدل ستیزان و منفعت طلبان طویله اومانیسیم بر انسانهای حق طلب و ظلم ستیز وارد آمده است. و غرب (که در چهره خبرنگاران و نمایندگان رسانه های گروهی آن دیار تجلی می کند) چقدر با پرونی درصد بهره برداری از همین مصدومان مظلوم علیه خود آنهاست. جنگها را برپا کرده، دامن می زنند تا آزمایشگاه مواد مخرب، سلاحهای هسته ای، میکربی و شیمیائی را برپا کرده باشند. دست نشاندگان، دیکتاتورهای افسار در دست تکسینهای این آزمایشگاه مرگ، و مردم آزاده حق طلب موشهای آزمایشگاهی آنان. مراکز تحقیقاتی و درمانی را برای پذیرش مصدومین این سلاحها در کشور خود بنا می کنند تا هم نتایج آزمایشها را کنترل کنند، هم چهره ای انسان دوستانه و طرفدار «بشر» از خود ترسیم نمایند. فیلمساز بسیجی ما همه چیز را چه استادانه و زیبا نقش بر آب می کند: نمای زیبایی از سرفه های خشک «سعید» در تراموای شهری در دل شب. در حالیکه از پنجره آنچه در بیرون دیده می شود کارخانجات تولید مواد و سموم شیمیائی است. بیننده تیزبین در پس اینهمه زرق و برق و رنگ و روی ظاهری و ادعاهای بشردوستانه، ریشه های فساد و ظلم را با نتیجه سستی که بر مظلومی رفته است یکجا می بیند. بسیجی فرشته افشاگر چهره نفاق و دوروی منفعت طلبان اومانیسیت است و این تنها کار او نیست.

■ ح. بهمنی

□ از «گرخه» تا «راین»  
از «تکلیف» تا «...»



او پا در معبد گذاشته است. آنجا که مسیحیان به نیایش مشغولند. در گوشه‌ای خرامیده و ناله‌اش به سوی معبود بلند است. پیام یک ریشگی مذاهب آسمانی را با خود دارد و کشیش درمی‌یابد. راستی مگر جز این است که دستهای مرموز ماتریالیسم مذهب ستیز، رشته پیوند مذاهب آسمانی را از هم گسست و تفرقه‌اندازی‌اش منجر به حکومت زور و غارتگری شد؟ مذاهب راستین الهی همه از یک ریشه‌اند و مؤید هم و به یک ریسمان متصل. «توحید». گام اول را فرشته بسیجی ما به زیبایی برداشت. اتحاد و همبستگی ادیان الهی آرزوی دلسوختگان «خدا» باوراست و موجب وحشت کافران.

گفتنی‌ترین حرف فیلمساز در قاموس بررسی کشمکش میان «تکلیف و نتیجه» رخ نموده است. فرشته بسیجی ما رویاروی فرشته دیگری قرار می‌گیرد. فرشته‌ای دلشکسته و تنها، «نوز» او بر اثر استنشاق گازهای شیمیایی ریه‌هایش را از دست داده و حنجره‌ای مصدوم دارد. او در کوران تردید و دلهره انتخاب در مانده است. فرشته آسمان جبهه نور مسئله‌دار شده است تا حدی که قصد دارد پناهنده شود. انگیزه او چیست؟ او نسبت به بی‌مهری و بی‌توجهی محیط و خانواده گله‌مند است. همسرش از وحشت زندگی با یک مصدوم شیمیایی که ریه‌هایش را از دست داده و دائماً سرفه‌های خشک می‌کند از او جدا شده است. آرزوی داشتن فرزند را هم به علت تأثیرات مضر گازهای شیمیایی باید به فراموشی بسپارد. یک بسیجی تنها و

مصدوم. همه امیدش را از دست داده. هیچکس در وطن منتظرش نیست. آینده‌ای مبهم و تاریک پیش‌رو دارد. او دچار غفلت شده که «ما مأمور به نتیجه نیستیم. مأمور به تکلیفیم». آنچه موجب رنجش او شده است بی‌مهری، بی‌توجهی و بی‌حرمتی محیط است. او جویای توجه، محبت و عزت است. در سیر «الی‌الله» در منزل «خلق» دست و پا می‌زند. مردد با خود و درون پرغوغای خود دست به گریبان است. فرشته بسیجی ما با او درمی‌آویزد که: «ارزان فروخته‌ای». ضربه‌ای هوشیار کننده که می‌تواند انرژی بخش خروج از «خلق» به سوی «حق» باشد. افشاگر چهره دیگر نفاق «غریب» در جوف پناهندگی دادن به از خودگریختگان». از خودگریختگان به سوی چه معبودی ماوا می‌گیرند؟ و ابزار دغ‌زنی‌های چه دجالانی می‌شوند؟ از چه چیز خود می‌گذرند تا چه چیز بدست آورند؟ چاه ویل زباله‌دانهای کمبهای گدائی پناهندگی یا «طویله‌های ویلانی»؟ این هر دو آخر کدامین خط «اومانیسم»‌اند؟ مگر خود پناه دهندگان چه جایی بالاتر از «خور و خواب و خشم و شهوت» را فتح کرده‌اند؟ و مگر با پناه آوردگان تا کجای این قلعه حیوانیت را تقسیم خواهند کرد؟ گریز از جنگ! «وعسی ان تحبوا شیئاً و هوشر لکم». شوق فرنگ و شر فرنگ. رمز آیه در چیست؟ شر فرنگ چگونه گریبان بسیجی را خواهد گرفت؟ نتایج مادی و محصولات ظاهری آنها غایت اعمال نیستند. سیر «الی‌الله» بدون توجه به «تکلیف» و با نگرانی از «نتیجه».

محقق نمی‌شود. توجه و هدف‌انگاری نتایج برای بسیجی «مفت باختر» است. بسیجی اگر برای خدا و ادای «تکلیف» جنگیده باشد برده است و اگر برای خوش‌آمدن آن‌وآیا گرفتن ثمرات دنیوی، سخت ضرر کرده است. حتی اگر در دنیا به ثمراتی هم دست یابد، معامله‌ای یکسویه کرده. هرآنچه غیر از «فی‌سبیل‌الله» بوده، «فی‌سبیل‌الطاغوت» شده و عمل و درد و رنج و سختی‌ها همه بر باد! ملاک ارزشمند شدن «عمل»، «نیت» است، نه «نتیجه»! «الذین آمنوا یقاتلون فی‌سبیل‌الله والذین کفروا یقاتلون فی‌سبیل‌الطاغوت». در جنگیدن، کشتن و کشته شدن ایمان به خدا، عمل به تکلیف اصل است. نتیجه هرچه می‌خواهد باشد. شهادت در میدان رزم دست‌یابی سریع به مقصود است. برای هرکسی هم میسر نیست و بسیار دشوار بدست می‌آید. جانبازی و معلولیت عوارض جنگ آسان بدست نمی‌آید اما وقتی بدست آمد خود وسیله آزمایش در کوره گداخته‌تری است که حفظ «ایمان» محصول آبدیده آن خواهد بود. مرز بسیار باریکی است میان «مؤمن» ماندن بعد از «جانباز» شدن با از دست دادن «ایمان». این خطری است که بسیاری بلکه فرشتگان جانباز بسیجی و خانواده‌های شهدا و ایثارگران را تهدید می‌کند. شیطان نفس و خناسان همه مشغولند تا از این صف خداجوی کاسته بر صف دوزخیان بیافزایند. هشدار فرشته بسیجی ما به همه جانبازان و ایثارگران است که فریب نامهربانی‌های محیط را نخرید و از سیر «الی‌الله» باز نمانید.

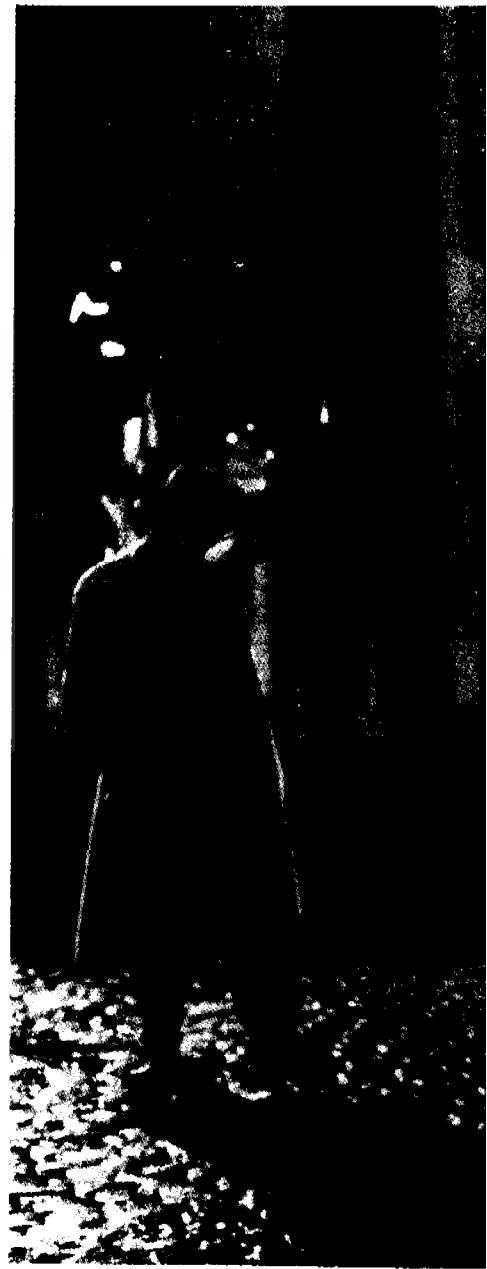
نامهربانی برای مردان خدا، خودنردبان سیر به سوی «مطلوب» است.

«جا دارد تا بسیجی فیلمسازان هم از نامهربانی‌ها نردبانی به سوی «کمال» بسازد. او هم خوب می‌داند که فیلم ساختن برای خوش آمد این و آن و یا مشتریان جشنواره‌های خارجی و نمایش‌های برون مرزی و به‌به گفتن منتقدین و امثالهم مفت باختن است. چه باک اگر جوایز بهترین‌های کارگردانی و فیلمنامه‌نویسی را به کپی‌های سینمائی سریال «آینه» بدهند! فیلم اگر برای خدا ساخته شده باشد خدا خود جایزه‌اش را می‌دهد. چه جایزه‌ای بهتر از «نجات از عذاب الیم». دنیای پررنگ و لعاب هنر و مفاسد عدیده این محیط مقدس بدون عنایت حق تعالی پرتگاه مستقیمی است به سوی عذاب الیم. پس پرپی‌راه نیست اگر این آیه در رابطه با هنر و فیلمسازی حجت آورده شود: «یا ایها الذین امنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم». در همین هنر و همین فیلمسازی هم برای فیلمساز مسلمان و بسیجی تنها مقداری می‌ماند و به فریادش می‌رسد که برای «خدا» انجام شده باشد».

طرح این مصدوم مسئله‌دار بسیجی شیمیائی شده، هشدار فیلمساز است به جامعه و مسئولین که اینگونه افراد را دریابید. او که با تلنگری از «سعید» در اداره مهاجرت در تردید می‌ماند، تشنه توجه است. تشنه احترام است و می‌خواهد که فراموش نشود. چرا فیلمساز او را در تردید

رهامی‌کند؟ مشکل عمده این قسمت از فیلم عدم تقابیل این انگیزشهای منفی ناامیدکننده «نور» با انگیزشهای امیدبخش و آرمانی او در هنگامی است که آزاد و انتخابگر قدم بدین راه نهاد. در اینجا حاتمی‌کیا بسیجی آرمانی، «نور» جبهه را به یکسو نهاده و به سراغ «نور» مسئله‌دار کلن آمده است. اگر قرار است ناامیدها و سیاه‌بختی‌ها و آینده‌های تاریک را مطرح کرد، چرا نسبت آن با دفاع مقدس خونین کفنان عاشق و گمنام به ترازوی «اومانسیم» لایلا (خواهر سعید) گذارده می‌شود؟ «لایلا»ی از خودگریخته هویت باخته در غرب چرا باید ترازوی دفاع مقدس باشد؟ مگر سیاه‌بختی در جامعه بشریت کم است که «نور» بهانه طرح آن شود؟ هنر فیلمساز بسیجی نمایش تقابیل گرایشهای «نفس اماره» دنیابین با گرایشهای «نفس مطمئنه» می‌بود. اگر چنین می‌کرد!

بسیجی هم «آدم» است. او هم در لحظاتی دچار تردید و وحشت می‌شود اما تفاوت او با غیر بسیجی حضور قدرتمند «نفس مطمئنه» اوست. در شخصیت «نور» بسیجی بریده، حاتمی‌کیا یک بُعدی می‌بیند. بی‌جهت نیست که آفرین گوئی‌های منتقدان و سینماپردازان غیرمذهبی را هم بلند کرده. بالاخره می‌توان در جایی دید مثل خودشان حرف زده می‌شود! حاتمی‌کیا در پرداخت سایر شخصیتها هم دچار این تک بُعدی نگری است. آنچنانکه مذهبی‌ها را هم بوجد می‌آورد. این روی نگاه حاتمی‌کیا به شخصیتهای بسیجی مثل «اصغر» که صدر صد بدون مسئله هستند نیز ضعف نگاه اوست. اینطور نیست که شخصیتهای





شکل سطحی و یک بعدی و شعاری، از جنگ و صلح و سیاست و... حمایت کند. اگر حمایت کننده نفس زکیه نباشد، حمایت او آیکی از آب درمی آید و لاجرم ضد تبلیغ. آنچه از برخورد مجروح شیمیائی در سکناس مصاحبه خبرنگاران مشاهده شد همین سطحی نگاه کردن به روابط و علل سیاسی پدیده جنگ شیمیائی است. و در مقابل سکناس عبور تراموای حامل سعید از کنار کارخانجات شیمیائی نگاه عمیق تری دارد. این سطحی نگری و نگاه یک بعدی، بر شخصیت‌های غیربسیجی هم وجود دارد. «لیلا» و «شوهر آلمانی» او نیز چنین اند. هیچ نسبتی با مذهب و خدا در آنها دیده نمی‌شود. که مسلماً اینطور نیست. حتی کافران هم لحظاتی با خدا دارند، هرچند در ظاهر آن را می‌پوشانند.

فرشته بسیجی ما «سعید» وقتی چشم می‌گشاید که سه سال در درون سیر کرده است. آنگاه که اسامش و مرادش، پیر جماران به سوی معبود پر گشود. چشمان ظاهرین سعید خاموش بودند. حلال قلبی مالامال از غم فراق دارد. فیلم مراسم عروج روح الله اشکانش را جاری و حالش را دگرگون می‌کند. چاره‌ای ندارد کاش می‌توانست با او به سوی حق بال گشاید.

وقتی او ۱۲، ۱۳ ساله بود علی‌رغم مخالفت خانواده به قبله‌گاه کاذب «اومانیسیم» پناه آورده و خانواده با او قطع رابطه کرده است. حال پس از ۸، ۹ سال تنهائی و غربت را حس کرده. برادر با پرواز ملکوتی خود به آسمانها، خواهر و خانواده او را به محیط عشق پرواز می‌دهد و خود به سوی معبود پر می‌گشاید.

فصل زیبای عاشقانه فیلم گفتگوی تنهائی فرشته بسیجی با خدا و معبود خویش در ساحل رودخانه «راین» است. زمانی که همه خفته‌اند و آنان که بیدارند «مستانند». یکی مست از شراب سکرآور متعفن و دیگری مست از وصال معبود. فریاد گلایه‌آمیز سعید این است که «چرا اینجا؟» او که در تب و تاب آتش و خون عشق وصال حق داشت و به مقصد نرسید، اینک گلایه دارد که چرا باید این مکان متعفن با ظاهر و رنگ و روی آراسته و درونی پوسیده و کفرآلود معراج او باشد. آنچه که در کنار رود آغشته به خون عاشقان «کرخه»، بدان نرسید، اینک در کنار رود آلوده به ظلم و فساد «راین» برایش محقق گشته است. حاتمی‌کیا بدینسان مرزها را می‌شکند و معراج حق‌طلبان را حد و مرزی نمی‌شناسد. آنچنانکه زمان هم می‌شکند. زمان و مکان

هواپیمای مهاجر به آسمان در دل ابرها به پرواز درآورده بود. این پرواز تداعی کننده پرواز شهید می‌شود و بازگشت خانواده لیلا به ایران و هویت خویش. نوسان پلاک سعید در دست کودک معصوم. معصومیت بسیجی همان معصومیت کودکان است. کودکان پاک و معصوم با قلبهای شفاف و ناآلوده‌شان هستند که از بسیجیان در برابر «حملة» سگهای بی‌قلاده «غرب» دفاع می‌کنند. و بسیجیان را اگر همین مدافعان را هم نباشد باکی نیست. هر ناملاپتمنی ایشان را پله‌ای است به سوی «خدا».

ان الله جمیل، یحب الجمال □  
**پانوشتها:**

۱ و ۲. سوره بقره آیه ۲۱۶

ترجمه: ۱- حکم جهاد بر شما مقرر شد و حال آنکه بر شما ناگوار و مکروه است.

۲- لیکن چه بسیار شود که چیزی را شما ناگوار شمارید ولی حقیقت خیر و صلاح شما در آن است.

۳- چه بسیار شود که چیزی را دوست دارید ولی در حقیقت شر و فساد شما در آن بوده است.

۴- سوره نساء آیه ۷۶

ترجمه: اهل ایمان در راه خدا و کافران در راه شیطان جهاد می‌کنند.

۵- سوره شمس آیه ۹

ترجمه: بدون شک هرکس نفس خود را از گناه پاک سازد به یقین رستگار خواهد بود.

سوره بقره شماره اول / ۳۱